

Analyzing the Meaning of the Word "al-'Ujb" in the *Qur'ān*: a Critical Approach



Mohammad Rasool Ahangaran 

Professor of Jurisprudence and Law Department, Farabi Campus,
University of Tehran, Qom, Iran.
(Corresponding author: ahangaran@ut.ac.ir)

Seyyed Mohammad Hosseinipour

PhD in Comparative Interpretation, Qom Faculty of Quranic Theology and Awareness,
University of Quranic Theology and Awareness, Qom, Iran.

Abstract

The different applications of the words of the *Qur'ān* sometimes provide different meanings. These applications sometimes do not change the general meaning of the Quranic verses; but they make it difficult to understand the subtleties of the *Qur'ān*'s meanings and reveal weak points in understanding the meaning. One of the roots of words whose different meanings have sometimes created far-fetched translations and interpretations is root <JB> (usually means amazing), which can be seen in several verses of the *Qur'ān*. Most Arabic and Persian commentators and translators have interpreted it as "surprise". A small number of commentators have also tried to interpret some of the usages of this root as "pleasant" and the like by distinguishing between different passages. This latter understanding is usually seen among the translators of the *Qur'ān* in European languages. The lack of a clear rule to distinguish the meaning of this root in its various applications has caused confusion. The present study is devoted to the analysis of the meaning of words derived from this root, and it is based on a descriptive-analytical method to examine this article lexically and morphologically, and by reviewing the commentators' opinions about the verses containing this article, its correct meaning in each explains its application. The achievement of this study is to evaluate this rule: the root <JB> in all of its application as an abstracted triple verb (al-Thulāthī al-Mujarrad) only means "surprise"; but in the case of Mazīd verbs, it is possible to have both meanings: pleasant and unpleasant, which of course, according to the context of the verse, the correct meaning is extracted.

Keywords: al-'Ujb, al-I'jāb, wonder, vocabulary of the *Qur'ān*.

Original Research


Received: 6/ 6/ 2022, accepted: 5/ 7/ 2022, and published: 5/ 7/ 2022, Pages: 32-56.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.1.2.5

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



واکاوای مفهوم واژه «عجب» در قرآن کریم با رویکردی انتقادی

محمد رسول آهنگران

استاد گروه فقه و حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.
(نویسنده مسئول: ahangaran@ut.ac.ir)

سید محمد حسینی پور

دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشکده علوم و معارف قرآن کریم قم،
دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

چکیده

وجوه مختلف معنایی واژگان قرآن گاه معنای مختلفی ارائه می‌دهند. گاه نیز تغییر در معنای کلی آیات قرآن ایجاد نمی‌کنند؛ اما فهم ظرایف معانی قرآن را دشوار می‌کنند و نقاط ضعفی در فهم معنا را آشکار می‌کنند. یکی از مواردی که وجوه معنایی متفاوت آن گاه ترجمه و تفسیری دور از ذهن ایجاد کرده، ماده «عجب» است که در آیات متعددی از قرآن دیده می‌شود. بیش‌تر مفسران و مترجمان عربی و فارسی آن را در کاربردهای قرآنی به «شگفتی» و مترادف‌های آن معنا کرده‌اند. شمار اندکی از مفسران نیز کوشیده‌اند با تفکیک میان کاربردهای مختلف، برخی از موارد کاربرد این ماده را به مفهوم «خوشایندی» و مانند آن معنا کنند. این درک اخیر معمولاً در میان مترجمان قرآن به زبان‌های اروپایی بیش‌تر دیده می‌شود. نبود قاعده‌ای مشخص برای تمییز معنای این ماده در هیئت‌های گوناگون آن موجب تشتت آراء شده است. مطالعه حاضر به واکاوی معنای مشتقات ماده عجب اختصاص دارد و بنا است که در آن با روشی توصیفی-تحلیلی، این ماده را بررسی لغوی و صرفی کنیم و با مرور آراء مفسران درباره آیات حاوی این ماده معنای صحیح آن را در هر موضع کاربردش تبیین کنیم. دستاورد این مطالعه بنا است سنجش این قاعده باشد: ماده عجب در تمام ابواب ثلاثی مجرد تنها به معنای شگفتی است؛ اما در باب افعال از ثلاثی مزید به هردو معنای خوشایندی و ناخوشایندی محتمل است که به طبع با توجه به سیاق آیه، معنای صحیح استخراج می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعجاب، تعجب، مفردات قرآن.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۶ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۱ش، نشر: ۱۴۰۱/۴/۲۱ش، صفحه ۳۲ تا ۵۶.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

<<http://naghdeara.quran.ac.ir>> دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی

DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.1.2.5

درآمد

کاربست مادهٔ عجب در هیئت‌های گوناگون در آیات قرآن با معانی متفاوتی صورت گرفته است. مفسران و مترجمان قرآن تا کنون قاعده‌ای مشخص برای این کاربردها نیافته‌اند. آن‌ها اغلب معنای مشتقات این ماده در آیات را به صورت عمومی و البته با اختلاف چشم‌گیر آراء به «شگفتی» و هم‌خانواده‌های آن معنا کرده، و در اندک مواضعی از برخی آیات نیز معنای «خوشایندی» را برگزیده‌اند.

تصور ارادهٔ هردو معنای «شگفتی» و «خوشایندی» در کاربردهای قرآنی مادهٔ عجب غریب می‌نماید؛ زیرا هم‌چنان‌که برخی از اصولیان نیز تصریح کرده‌اند، استعمال لفظ واحد در معانی متعدد دارای امتناع عقلی است (آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، ۵۳؛ حسینی قمی، *ایضاح الکفایه*، ۱/ ۲۴۰-۲۲۶). از طرفی دیگر، ظواهر آیات مستقلاً دارای حجیت هستند (خویی، *البیان*، ۳۶۵-۳۵۱) و حتی توجه به معانی باطنی نیز، هرگز به معنای عدم اعتبار ظواهر نیست (ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ۲/ ۲۸۰-۲۷۹).

بنابراین تبیین معنای صحیح ظاهری مادهٔ عجب امری ضروری است؛ معنایی که واحد است. به بیان دیگر، در مواردی که دو معنای متفاوت به یک ریشه منتسب شود، یکی از دو معنای نادرست است یا دست‌کم مراد جدی گوینده نیست. چنان‌که خواهیم دید، خلط دو معنای شگفتی و خوشایندی سبب شده است برخی از تفاسیر و ترجمه‌ها حاوی معنایی باشند که با عقل ناسازگار است.

طرح مسئله

باین‌همه، تا کنون پژوهشی دربارهٔ کاربرد معنایی مادهٔ عجب در مشتقات مختلف صورت نگرفته، قاعدهٔ خاصی برای کاربردهای آن تبیین نشده، و همین امر، باعث ایجاد تشتت آراء محققان و بروز اختلاف در معنای واژگان حامل آن شده، و در پاره‌ای از موارد، معنایی را ارائه داده که مخالف سیاق یا مخالف عقل است.

ممکن است گفته شود معنای شگفتی و خوش‌آیندی با هم‌دیگر مرتبط اند؛ به گونه‌ای که مَسْرَت از چیزی انسان را به شگفتی وامی‌دارد؛ چنان‌که ابوالفتوح رازی می‌گوید: «أَعْجَبَهُ كَذَا

إذا أسره» (ابوالفتوح، *روض الجنان*، ۹ / ۲۰۷)؛ یعنی وقتی می‌گویند فلان چیز فردی را به اعجاب افکند یعنی او را خوش حال کرد. با این حال، این استدلال صحیح نیست؛ زیرا اساس شگفتی، چنان‌که در بررسی لغوی مشخص می‌شود، بر ندانستن علت استوار می‌شود و بنابراین، انطباق معنای شگفتی بر معنای خوشایندی — که دلیلی معلوم دارد — نادرست است.

با توجه به آنچه گذشت، پرسش‌هایی مطرح می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱) آیا ماده ثلاثی عجب در هیئت مجرد و مزید خود در آیات قرآن، دارای یک

معناست یا در هر هیتی معنای ویژه‌ای دارد؟

۲) آیا در تبیین معنای ماده عجب، انطباق دو معنای شگفتی و خوشایندی بر

یک‌دیگر، امکان‌پذیر است؟

۳) کاربرد سیاق در تعیین معنای مشتقات ماده عجب چیست؟

۱. کلیات

در کوشش برای پاسخ به پرسش‌های یادشده، نخست آراء لغویان درباره ماده مورد بحث را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بررسی، و سپس همه آیات حاوی مشتقات این ماده را در دو بخش ثلاثی مجرد و صفت‌ها، و باب افعال از ثلاثی مزید طبقه‌بندی خواهیم کرد. آن‌گاه معنای هر آیه را با توجه به آراء مفسران، مترجمان و لغویان تبیین خواهیم نمود. ذکر آراء مترجمان قرآن، نه لزوماً به برای اعتبار آراء آن‌ها، بل که صرفاً برای نشان دادن تشتت آراء میان لغویان است. بررسی اقوال کهن مترجمان و مفسران فارسی قرآن به ضرورت مطالعه فهم ایشان در فضایی نزدیک‌تر به زمان نزول صورت گرفته است. اقوال مترجمان قرآن به زبان‌های اروپایی هم از آن‌رو شایان تأمل است که توجه و تبعیتی ویژه و قابل ستایش به قواعد نحوی متن عربی مبدأ و استفاده از زبان باستان دارند (در این باره، بنگرید به: عبدالولی، «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی»، ۳۷۸).

۱-۱) عجب در لغت

ماده عجب در لغت به معنای «شگفتی» است؛ یعنی حالتی که به خاطر جهل انسان نسبت به چیزی (راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ۵۴۷)، یا در اثر دیدن امری غیر معمول در آن چیز (ابن منظور، *لسان العرب*، ۱ / ۵۸۱-۵۸۰) رخ می‌دهد. از مشتقات عجب، مصدر

«عُجِبَ» است؛ به معنای غرور به واسطه چیزی که پسندیده یا ناپسند باشد (همان، ۵۸۲؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ۴/۲۴۳). هم‌چنین، باید از «عَجَبَ» و «عَجِيبَ» یاد کرد که هیئت جمع آن به ترتیب، «أعجاب» و «عجائب» است (ابن منظور، *لسان العرب*، ۱/۵۸۰؛ زبیدی، *تاج العروس*، ۳/۳۱۹). صفت مشتق از این ریشه نیز، «عَجِيبَ» و «عُجَابَ» است. گفته‌اند که تفاوت میان آن دو در شگفتی بیش از حد «عُجَابَ» نسبت به «عَجِيبَ» است (خلیل بن احمد، *العین*، ۱/۲۳۵؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ۴/۲۴۴-۲۴۳).

در زبان عربی از این ریشه مشتقات دو فعل ثلاثی مجرد «عَجَبَ» و «عَجِبَ» و سه مصدر مزید کاربرد داشته و به سماع رسیده است: یکی «تَعَجَّبَ» مصدر باب «تَفَعَّلَ»، دیگری «استعجاب» مصدر باب «استفعال»، و دیگری «إعجاب» مصدر باب «إفعال». از آن‌جا که معنای اصلی باب تَفَعَّلَ مطاوعه و اثرپذیری است (تفتازانی، *شرح تصریف العزری*، ۸۵) «تَعَجَّبَ» به معنای شگفت‌زده شدن یا پذیرش اثر شگفتی خواهد بود؛ سایر معانی باب تَفَعَّلَ از قبیل تکلف، ساخت فعل از اسم، انتساب، شکایت، اجتناب، صیروت، طلب و انجام ذره‌ذره کار (بنگرید به: همان‌جا) با معنای شگفتی سازگاری ندارند. از منظر سماع نیز مصدر «تَعَجَّبَ» در آن معانی به کار نرفته است.

واژه استعجاب نیز همان معنای تَعَجَّبَ را با شدتی بیش‌تر می‌رساند (خلیل بن احمد، *العین*، ۱/۲۳۵؛ جوهری، *الصحاح*، ۱/۱۷۷). معنای اصلی باب إفعال نیز متعدی کردن فعل لازم است (تفتازانی، *شرح تصریف العزری*، ۸۳). براین‌پایه، یکی از معانی إعجاب یعنی کسی را شگفت‌زده کردن. پس در مشتقات ماده عجب در باب إفعال باید مفهوم تعدی و اخذ مفعول را در معنا لحاظ کرد.

راغب اصفهانی معنای دیگر إعجاب را خوش‌آمدن و پسندیدن دانسته، و گفته است: «أعجبني كذا، أي راقني» (راغب اصفهانی، *مفردات*، ۵۴۷). وی برای این معنا آیاتی از قرآن را مثال می‌زند (همان‌جا): «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ» (بقره/ ۲۰۴)، «وَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ» (توبه/ ۸۵)، «إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُهُمْ» (توبه/ ۲۵) و «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» (حدید/ ۲۰). برخی دیگر از لغویان نیز، به همین معنای پسندیدن برای إعجاب اشاره نموده، و وجود مؤلفه نیکی در معنای عبارت را شرط آن دانسته‌اند:

وَقَصَّةٌ عَجَبٌ، وَأَعْجَبَنِي هَذَا الشَّيْءُ، وَقَدْ أَعْجَبْتُ بِهِ، وَشَيْءٌ مُعْجَبٌ: إِذَا كَانَ حَسَنًا جِدًّا» (ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ۴/ ۲۴۴؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ۱/ ۵۸۱؛ نیز، بنگرید به: جوهری، *الصَّحاح*، ۱/ ۱۷۷ «أَعْجَبَنِي هَذَا الشَّيْءُ لِحُسْنِهِ»).

ابن منظور افزون بر این می گوید: «وَأَعْجَبَهُ الْأَمْرُ: سَرَّهُ» (*لسان العرب*، ۱/ ۵۸۱). وی هم چنین از قول ابوزید انصاری صاحب *النوادر* (درگذشته ۲۱۵ق) نقل کرده است که: «تَعْجَبَنِي فَلَانٌ وَتَقَنَّيَ، أَيْ تَصَبَّأَنِي» (همان، ۱/ ۵۸۰). از معانی واژه «عَجَب» را نیز مردی دانسته اند که نشست و برخاست با زنان را می پسندد و از آن ترسی ندارد: «الذِّي يُعْجِبُهُ الْقَعُودُ مَعَ التَّسَاءِ» (زبیدی، *تاج العروس*، ۳/ ۳۱۹-۳۱۸).

از آنجا که واژه عَجَب و هم خانواده های آن مانند عُجَب، عَجِيب و مانند آن ها در زبان فارسی نیز کاربردی قابل توجه دارد، شایسته است افزون بر زبان عربی، نگاهی نیز به آراء لغویان فارسی زبان داشته باشیم. دهخدا ذیل واژه عَجِيب به نقل از *آندراج* و *منتهی الأرب*، هردو معنای شگفتی و خوشایندی را ذکر، و به معانی دیگری چون ناشناختگی نیز اشاره کرده است (دهخدا، *لغت نامه*، ۱۰/ ۱۵۷۶۳). وی، ذیل واژه «عَجَبَاء» نیز آورده که این واژه از اضداد است؛ زیرا شگفتی می تواند در اثر حُسن ایجاد شود یا زشتی (همان، ۱۰/ ۱۵۷۵۷). لغویان عرب نیز همین معنا را برای واژه «عَجَبَاء» بیان کرده اند (زبیدی، *تاج العروس*، ۳/ ۳۲۱).

با توجه به آنچه لغویان ارائه داده اند، محتمل است ماده عَجَب در ابواب ثلاثی مجرد و صفت ها و نیز باب تَفَعَّل و استفعال از ابواب ثلاثی مزید زبان عربی معنای شگفتی، و در باب اِفعال معنای خوشایندی بدهد. این فرضیه را باید با مرور نمونه های کاربرد مشتقات ریشه در آیات مختلف قرآن بررسی کنیم.

۲-۱) کاربردست ماده در باب ثلاثی مُجَرَّد به معنای شگفتی کافران

ماده عَجَب در برخی از آیات در قالب ثلاثی مجرد و به شکل اسم، مصدر یا صفت مُشَبَّه به کار رفته است، همواره در این کاربردها معنای شگفتی دارد. در برخی از این آیات تعجب کافران بیان شده است که از اموری در شگفت بوده اند؛ مثلاً از این که پس از مرگ بار دیگر زنده شوند؛ شگفتی ای که خود از نگاه قرآن کریم شگفت انگیز است:

وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ.

ترجمه: و اگر عجب داری، عجب از سخن آن‌ها [کافران] است که [می‌گویند]: آیا وقتی خاک شدیم، به‌راستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟ (رعد/۵).

نیز، آن‌ها در شگفت بودند از این که پیامبری از جنس خود آن‌ها برای هدایت‌شان ارسال شده باشد. در این باره نیز در **قرآن کریم** گفته شده است:

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ (یونس/۲).

ترجمه: آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم؟ از همین قبیل است آیه:

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (ق/۲).

ترجمه: بل که از این که هشداردهنده‌ای از خودشان برای‌شان آمد، در شگفت شدند و کافران گفتند این چیزی عجیب است.

آیه پس از آن (ق/۳) نیز معطوف به همین آیه است و حکایت از تعجب کافران در حیات پس از مرگ دارد که پیش‌تر به آن اشاره شد. آیات زیر نیز همه از همین قبیل اند:

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (ص/۴).

ترجمه: و از این که هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمده در شگفتند، و کافران می‌گویند: این، ساحری دروغ‌گو است.

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ (اعراف/۶۳، ۶۹).

ترجمه: آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، ذکری از جانب پروردگارتان برای شما آمده باشد؟

سومین شگفتی کافران جایگزینی خدای واحد به جای خدایان متعددشان بود. در **قرآن** این شگفتی چنین روایت می‌شود:

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (ص/۵).

ترجمه: آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده است؟ واقعاً که این موضوع بسیار عجیبی است.

پیش‌تر نیز در بخش بررسی لغوی ذکر شد که «عجاب» صفتی است مانند صفت مشبهه «عجیب»، با شدت تعجب بیشتر. از این‌رو در **قرآن** تعجب فراوان آن‌ها نکوهیده، و گفته شده

است:

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (نجم / ۵۹).

ترجمه: آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟

۳-۱) کاربرست ماده در باب ثلاثی مُجَرَّد به معنای تعجب دیگران

نمونه‌های دیگر کاربرد همین ماده در باب ثلاثی مجرد را در اشاره به تعجب افرادی غیر از کفار نیز می‌توان دید؛ آن‌سان که مطمئن شویم کاربردهای ثلاثی مجرد ماده لزوماً معنایی منفی را بازنمی‌تابانند. یک نمونه از همین قبیل در آیات یادشده تعجیب پیامبر اکرم (ص) از تعجب کافران است؛ تعجب از این‌که چرا اینان به جای ایمان آوردن تعجب می‌کنند و آیات خدا را به استهزاء می‌گیرند.

در جاهای دیگر قرآن هم تعجب نبوی گزارش شده است: «بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ» (صافات / ۱۲)؛ یعنی بل که عجب می‌داری و ریشخند می‌کنند. این آیه با قرائت «عَجِبْتُ» نیز گزارش شده است (احمد مختار، القراءات القرآنية، ۵ / ۲۳۱). این البته تفاوتی در معنای شگفتی ایجاد نمی‌کند و تفاوت آن صرفاً مقوله‌ای کلامی در هویت فاعل تعجب (خدا یا پیامبر) است که اکنون موضوع بحث نیست.

در آیه‌ای دیگر نیز با هدف آسان‌نگاری معجزات برای خدا، حکایت اصحاب کهف با استفاده از انکاری، غیر شگفت‌انگیز بازنموده می‌شود:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (کهف / ۹).

ترجمه: آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بودند؟ زنده شدن ماهی بریان و حرکت او در آب نیز که ضمن داستان موسی (ع) یاد می‌شود از امور شگفت‌انگیز دیگری است که به آن اشاره شده است:

وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا.

و [ماهی بریان] به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت (کهف / ۶۳).

سخن همسر ابراهیم (ع) نیز که ولادت فرزند در دوران پیری را «عجیب» می‌نمایاند به طبع

به معنایی غیر از شگفت‌انگیز بودن چنین رویدادی نمی‌تواند حمل شود:

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (هود / ۷۲).

ترجمه: گفت: ای وای بر من! آیا فرزند آورم در حالی که من پیرزنم و این شوهر من است که در سنّ سالخوردگی است؟ یقیناً این امری بسیار شگفت است.

سپس فرشتگان هم در پاسخ شگفتی او را نقد می‌کنند:

أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (هود/ ۷۳).

ترجمه: آیا از کار خدا شگفتی می‌کنی؟

بالاخره، تعجب جنیان از آیات قرآن را نیز بر معنایی جز این نمی‌توان حمل کرد:

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (جن/ ۱).

ترجمه: بگو به من وحی شده است که تنی چند از طایفه جنیان گوش فرا داشتند و گفتند به‌راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم.

ممکن است که در آیه اخیر معنای «خوشایندی» نیز متبادر به ذهن شود؛ چه، سیاق پسینی آیه اشاره به ایمان آوردن جنیان کرده، و این که شگفتی باعث ایمان‌شان شده باشد بعید به نظر نمی‌رسد. با این حال، مفسران معتقد اند شگفتی طایفه جنیان هم از جنس شگفتی برخی انسان‌ها بوده است؛ یعنی از این دچار شگفتی شده‌اند که کلامی خارق‌العاده را از فردی درس‌ناخوانده و مکتب‌نرفته شنیده‌اند (بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ۳۸/۲۰).

۲. کار بست عجب در باب افعال

در آیاتی از قرآن کریم نیز مشتقات ماده عجب در باب افعال از ابواب ثلاثی مزید را می‌توان دید. غالب مترجمان و کثیری از مفسران در این آیات نیز، معنای شگفتی را برگزیده‌اند. اکنون در این مقام بناست آراء ایشان را با مرور برخی آیات حاوی واژه بسنجیم.

۱-۲ آیات ۲۰۴ و ۲۲۱ سوره بقره

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره/ ۲۰۴)

این آیه نیز در فضای معنایی آیه پیشین است و برخی مترجمان، عبارت «يُعْجِبُكَ» را آشکارا به خوش آمدن معنا کرده‌اند (بنگرید به: ترجمه انصاریان، امینیان، فارسی، عاملی، صفوی و شعرانی، ذیل آیه). مفسران فارسی‌زبان متقدم نیز چنین درکی از معنای واژه داشته‌اند (طبری، ترجمه تفسیر طبری، ۱/ ۱۳۲؛ نسفی، تفسیر نسفی، ۱/ ۶۵؛ میبیدی، کشف الأسرار، ۱/

۵۴۷). برخی از مفسران متأخر و معاصر نیز تصریح به همین معنا کرده‌اند (بنگرید به: آلوسی، روح المعانی، ۱/ ۴۹۰؛ طباطبایی، المیزان، ۲/ ۹۶-۹۵؛ ثقفی، روان جاوید، ۱/ ۲۶۰).

در تفسیر نمونه نخست شأن نزول درباره «آنخس بن شریق» دانسته می‌شود که مردی زیبا و خوش‌زبان بود و تظاهر به دوستی پیامبر (ص) می‌کرد و خود را مسلمان جلوه می‌داد و سوگند می‌خورد که آن حضرت را دوست دارد و به خدا ایمان آورده است. پیامبر (ص) نیز بنا بر اعتماد به ظاهر، او را مورد محبت قرار می‌داد؛ لیکن او در باطن فردی منافق بود و در رویدادی نیت خود را آشکار کرد، زراعت بعضی مسلمانان را آتش زد و چهارپایان آنان را کشت. سپس این آیه نازل شد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۲/ ۷۳-۷۲).

این سبب نزول با معنای خوش آمدن کاملاً سازگار است. با این حال، صاحب تفسیر مذکور علی‌رغم نقل این قضیه و ترجیح آن بر سایر اسباب یادشده برای نزول آیه، معنای شگفتی و تعجب را اختیار کرده است (همان‌جا). شاید این دوگانگی به دلیل کثرت نویسندگان این تفسیر و غفلت احتمالی از تعارض در موضوع یادشده باشد.

آیه ۲۲۱ سوره بقره را نیز باید به همین ترتیب معنا کرد:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَهَّ مُمْنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ... (بقره/ ۲۲۱).

این آیه نیز در مقام تبیین برتری مطلق مؤمن (حتی کنیز و برده) بر مشرک (حتی آزاد و آزاده) و پرهیز از نکاح با مشرکان است. معنای عبارت «وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» نیز این است که مؤمن بهتر از مشرک است؛ هرچند ازدواج با آن مشرک خوشایند باشد و به بیانی دیگر، خواستگار را از ظاهر او خوش آید. سپس مؤمنان را به پلیدی باطن و پنهان زیر ظاهر فریبنده مشرکان متوجه ساخته و فرموده فریب ظاهر مشرکان را مخورید؛ چه، آنها شما را در نهایت به سوی آتش می‌برند.

ملاحظه می‌شود که معنای شگفتی هرگز بر عبارت «وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» منطبق نخواهد شد؛ زیرا با پذیرش مفهوم شگفتی معنا این‌گونه خواهد بود: مؤمن بهتر از مشرک است هرچند مشرک شما را به شگفتی آورد. ممکن است نهادی را در تقدیر بگیرند و بگویند زیبایی آن‌ها یا اندامشان از فرط نیکویی باعث شگفتی شما شود. این نیز پذیرفتنی نیست. ملاک اصلی معنای

ظاهر کلام است. لازمه تقدیر این است که معنای ظاهر با نص کامل نشود. مفهوم خوشایندی معنای ظاهر را کامل می‌کند و نیازی به استفاده از عبارت مقدر نیست.

بیش‌تر مفسران «عجبکم» را در این آیه به «شگفتی» تفسیر کرده‌اند. باین حال، معدودی از مفسران بیان متفاوتی دارند. برای نمونه، زمخشری ذیل بحث از «عجبکم» می‌آورد:

وَلَوْ كَانَ الْحَالُ أَنَّ الْمُشْرِكَةَ تُعْجِبُكُمْ وَتُحِبُّونَهَا، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَةَ خَيْرٌ مِنْهَا مَعَ ذَلِكَ (زمخشری، الکشاف، ۱/۲۶۴).

عبارت «تُحِبُّونَهَا» نشان می‌دهد که زمخشری از «تعجبکم» معنای خوشایندی را دریافته است. میددی نیز آشکارا معنای خوش آمدن را پذیرفته است (کشف الأسرار، ۱/۵۸۳). حقی معتقد است اعجاب نسبت به جمال، مال، نسب و... از مبادی إعجاب و موجبات رغبت است (حقی، روح البیان، ۱/۳۴۵). از این سخن او دانسته می‌شود که او نیز «رغبت» را به معنای خوش آمدن گرفته است. ابن عطیه نیز بیانی حاکی از همین درک دارد: «فإنَّ الإعجابَ بالحرائرِ دُونَ الإمامِ» (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۲/۳۴۳).

طباطبایی مراد این عبارت را این‌گونه تبیین نموده است که:

أَنَّ الْمُؤْمِنَةَ وَإِنْ كَانَتْ أُمَّةً خَيْرٌ مِنَ الْمُشْرِكَةِ وَإِنْ كَانَتْ حُرَّةً ذَاتَ حَسَبٍ وَنَسَبٍ وَمَالٍ مِمَّا يُعْجِبُ الْإِنْسَانَ بِحَسَبِ الْعَادَةِ (طباطبایی، المیزان، ۲/۲۰۵).

هرچند وی کلمه اعجاب را معنا نکرده است، از عبارت «بحسب العادة» برمی‌آید که معنای خوش آمدن را اتخاذ کرده باشد. متناسب همین درک، مترجم المیزان هم عبارت وی را این‌گونه معنا می‌کند: «... دارای حسب و نسب و مال و سایر مزایایی باشد که عادتاً خوشایند انسان است» (موسوی، ترجمه المیزان، ۲/۳۰۷).

برخی از مفسران فارسی‌زبان متقدم نیز همین معنا را اختیار کرده و جملاتی آورده‌اند از قبیل: «و اگر [چه] خوش آید شما را» (ترجمه تفسیر طبری، ۱/۱۳۹)؛ «و اگر چند آن آزاد خوش آیدتان» (نسفی، تفسیر، ۱/۷۰)؛ «و هرچند که شما را خوش آید آن زن مشرکه به صورت یا به مال یا به نسب» (میددی، کشف الأسرار، ۱/۵۸۳). باین حال، ابوالفتوح رازی با پذیرش همان معنای شگفتی و خرق عادت نهفته در آن و نیز با لحاظ عبارات مقدر می‌گوید:

وَ لَوْ أَعْجَبْتُمْ بِجَمَالِهَا؛ گفت: پرستاری مؤمنه بهتر بود از زنی آزاد مشرکه، و اگر چه به عجب آرد شما را به جمال و مال. یعنی جمال و مال او از حدّ عادت به حدّ تعجّب شده باشد (ابوالفتوح، *روض الجنان*، ۳/ ۲۲۳).

نادرستی این معنا بر پایه آن چه گذشت واضح است.

در شمار قابل توجهی از ترجمه‌های متأخر و معاصر فارسی واژه «أعجبکم» به شگفتی معنا شده است (برای نمونه، بنگرید به: ترجمه آدینه‌وند، الهی قمشه‌ای، بروجردی، پاینده، رضایی، رهنما، سراج، صفوی، طاهری، فولادوند، معزی، یاسری، دهلوی، ذیل آیه). البته مترجمانی هستند که معنای خوشایندی را برگزیده‌اند (بنگرید به: ترجمه آیتی، انصاریان، برزی، پورجوادی، مغنیه، خسروی، شعرانی، صفی‌علی‌شاه، عاملی، موسوی گرمارودی، مشکینی، صلواتی، ذیل آیه). در برخی نیز بدون ترجمه واژه مورد بحث، عبارت این گونه ترجمه شده است: «اگرچه شما را به اعجاب وا دارد» (ترجمه ارفع، ذیل آیه).

در آثار منظوم ترجمه قرآن تنها معنای خوش آمدن دیده می‌شود؛ مثل این بیت در ترجمه منظوم امینیان (ص ۳۵):

اگر چند آن زن که کافر بود

شما را خوشایند خاطر بود

یا این بیت در ترجمه منظوم تشکری آرانی (ص ۳۵):

برده مؤمنه ز مشرک به

گرچه تحسین کنی ز دست بده

ترجمه‌های لاتین نیز، غالباً معنای خوشایندی را برگزیده‌اند (بنگرید به: ترجمه شاکر، ایروینگ، صفارزاده، قرایی، پیکتال، سرور، آربری، ذیل آیه). برخی افراد واژه را به معنای نادری مثل «تحریک شدن» ترجمه کرده‌اند (برای نمونه، بنگرید به: ترجمه یوسف علی، ذیل آیه). حتی همین ترجمه نیز به معنای خوشایندی نزدیک تر است تا به شگفتی.

۲-۲) آیه ۲۵ سوره توبه

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَلْتُمْ مُدْبِرِينَ (توبه/ ۲۵).

آیه مذکور در مذمت غرور مسلمانان ناشی از تعداد زیادشان در جنگ حنین است که آنها را خوشایند خاطر بوده و بدان مغرور شدند، به همین دلیل، زمین بر آنها تنگ شد و پا به فرار گذاشتند. تصور معنای شگفتی صرف برای اعجابی که در آیه فوق آمده، قابل پذیرش نیست؛ هرچند برخی مفسران فارسی‌زبان (ابوالفتح، *روض الجنان*، ۹/ ۱۸۸؛ ثقفی، *روان جاوید*، ۵۶۸/ ۲) و مترجمانی هم‌چون آیتی، ارفع، برزی، پاینده، مغنیه، رهنما، سراج، شعرانی، معزی، صفی‌علی‌شاه، دهلوی، صلواتی، عاملی، فولادوند و مصباح‌زاده به آن پرداخته‌اند؛ زیرا مسلمانان از مشاهده تعداد انبوه لشکر اسلام — که آن را از پیش می‌دانستند — حیرت نمی‌کردند؛ بل که خشنود و دچار عجب و غرور می‌گشتند.

باین حال، پورجوادی و صفوی معنای خوشایندی را برگزیده‌اند و فارسی، خسروی، الهی قمشه‌ای، موسوی گرمارودی و مشکینی تنها به معنای غرور اشاره کرده‌اند. دیگر مترجمان یا ترجمه را وانهاد، یا به ذکر همان مصدر «اعجاب» بسنده کرده (بنگرید به: ترجمه‌های آدینه‌وند و حجتی، ذیل آیه)، یا پیوندی میان معنای غرور با سایر معانی برقرار نموده، و مثلاً معنای «غرور و تعجب» را با هم ذکر کرده‌اند (بنگرید به: ترجمه‌های انصاریان و کاویانپور، ذیل آیه). قرشی بنایی (ذیل آیه) نیز ترجمه تعبیر را به «غرور و سرور» پیش‌نهاد کرده است. طاهری (ذیل آیه) نیز گویا معنی خوشایندی و شگفتی را مترادف فرض کرده و آن دو را با هم آورده است (برای مشابه همین رویکرد در ترجمه‌های کهن *قرآن کریم*، بنگرید به: ترجمه تفسیر طبری، ۳/ ۶۰۶).

تشتی که در آراء مترجمان دیده شد، البته در آراء مفسران یافت نمی‌شود. برخی از مفسران در متن تفسیر، واژه اعجاب را ترجمه نکرده‌اند؛ ولی فضای سخن ایشان نشان از معنای غرور و سرخوشی دارد؛ مانند زمخشری که گوید:

وأدرکت المسلمین كلمة الإعجاب بالكثرة، و زلّ عنهم أن الله هو الناصر لا كثرة الجنود (زمخشری، *الکشاف*، ۲/ ۲۵۹).

ترجمه: مسلمانان از زیادی تعداد خودشان سرخوش و خشنود شدند، غافل از این که خدا یاری‌دهنده است نه تعداد زیاد لشکریان.

از همین قبیل است بیان فخر رازی که می‌گوید:

فلما أَعْجَبُوا بِكَرْتِهِمْ صَارُوا مِنْهَزِمِينَ، ثم في حال الانهزام لَمَّا تَضَرَّعُوا إِلَى اللَّهِ قَوَّاهُمْ حَتَّى هَزَمُوا عَسْكَرَ الْكَفَّارِ (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۶/۱۸).

ترجمه: پس چون به دلیل تعداد زیاد لشکریان خود سرخوش و خشنود شدند، شکست خوردند؛ سپس در حال شکست، هنگامی که به درگاه خدا زاری کردند خدا ایشان را نیرو داد تا لشکر کفار را شکست دادند.

برخی از مفسران آشکارا به معنای خوش آمدن اشاره کرده، و عباراتی در بیان همین معنا آورده‌اند؛ مانند شیخ طوسی که می‌گوید: «فالأعجاب السورور بما يتعجب منه، والعجب السورور بالتفس على الفخر بما يتعجب منه» (طوسی، التبیان، ۵/۱۹۷؛ نیز، برای بیان‌های مشابه، بنگرید به: طبرسی، مجمع البیان، ۵/۲۷). میان فارسی‌زبانان کهن نیز مفسرانی هستند که تنها معنای خوشایندی را آورده‌اند (مبیدی، کشف الأسرار، ۴/۱۰۹؛ نسفی، ۱/۳۶۱). برخی از مفسران نیز تنها معنای غرور را ذکر کرده‌اند (رشیدرضا، المنار، ۱۰/۲۴۶).

براین پایه، ممکن است میان دو معنای غرور و خوشایندی ارتباط باشد؛ به این معنا که مسلمانان ابتدا از انبوه سپاه خود خرسند و سپس دچار غرور شدند. این معنا قابل پذیرش است و مؤیدی در لغت دارد؛ چنان‌که مطالب آن، بیشتر ذیل واژه «عجب» گذشت و ملاحظه شد که لغویان غرور را ناشی از امری خوشایند یا ناخوشایند دانسته‌اند. پس منظور هردو گروه از مفسران یادشده همان معنای خوشایندی خواهد بود و معنای شگفتی پذیرفتنی نیست.

۳-۲) آیه ۲۹ سوره فتح

...وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ... (فتح/۲۹).

این آیه در مقام بیان اوصاف ظاهری یاران پیامبر (ص) و قدرتمند شدن ایشان است. اینان در انجیل به زراعتی تشبیه شده‌اند که جوانه‌هایش روئیده، و بر ساقه‌ها استوار شده است. در ادامه آیه گفته می‌شود چنین زراعتی موجب اعجاب کشاورز است و خشمگینی کافران. تقابل اعجاب زارع و غیظ کافر از یک سو، و بی‌معنایی شگفتی در این سیاق از دیگر سو، معنای واژه اعجاب را تنها بر خوشایندی مستقر می‌کند. باین حال، از میان همه مترجمان فارسی و لاتین، تنها دو ترجمه به خوش‌آیندی اشاره داشته‌اند (بنگرید به: ترجمه‌های رهنما و صفوی، ذیل آیه).

برخی نیز عیناً واژه اعجاب را در ترجمه خود گنجانده‌اند: (بنگرید به: ترجمه مشکینی، ذیل آیه «کشاورزها را به اعجاب و می‌دارد»).

طبری سه گفته از ابن عباس صحابی (درگذشته ۶۸ق)، ابوالشعنا جابر بن زید (درگذشته ۱۰۳ق) و ضحاک بن مزاحم (درگذشته ۱۰۵ق) دو تابعی مشهور آورده است که همگی علت اعجاب کشاورزان را نیکویی رویش دانسته‌اند (طبری، جامع البیان، ۷۳/۲۶). آشکار است که نیکویی رویش نه باعث شگفتی کشاورز، بل که باعث خوشایندی وی است؛ مخصوصاً در تقابل با غیظ دشمن.

پیش‌تر نیز در بررسی معنای لغوی ریشه ذکر شد که دلیل شگفتی، ندانستن علت یا غیرعادی بودن موضوع است؛ درحالی‌که کشاورزان نسبت به علت رویش گیاهان ناآگاه نیستند و آن را غیرعادی نمی‌پندارند. مقاتل بن سلیمان (درگذشته ۱۵۰ق) نیز نیکویی رویش را مایه اعجاب زارع و بغض کافر دانسته است (مقاتل، تفسیر مقاتل، ۷۸/۴). ابن عطیه نیز دلیل اعجاب را در آیه فوق نبود عیب در زرع دانسته است؛ زیرا اگر معیوب بود، آن‌ها دچار اعجاب نمی‌شدند (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۳/۵-۱۴۲).

تفاسیر عربی عمدتاً همان کلمه اعجاب را آورده‌اند. آشکار نیست کدام‌یک از دو مفهوم محتمل را اراده کرده‌اند. باین حال، به اقتضاء محال بودن معنای شگفتی برای کشاورزان و هم‌چنین با توجه به سیاق که در آن معنای اعجاب در تقابل با غیظ کفار جا گرفته است می‌توان معنای خشنودی را برگزید. باین حال، مترجم المیزان تعبیر مؤلف را به شگفتی ترجمه کرده است (بنگرید به: موسوی، ترجمه المیزان، ۴۴۸/۱۸).

به جز ترجمه تفسیر المیزان که اثری معاصر است، در بررسی کهن‌ترین تفاسیر به زبان فارسی، ابوالفتوح ضمن اشاره به نیکویی، گویا معنای شگفتی را اختیار نموده و گفته است: «به جایی رسد به حسن و نصارت که برزگران را به عجب آرد» (ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۷/۳۶۷). معنای عجب تنها شگفتی است؛ اما اگر به جای عجب از اعجاب استفاده می‌کرد هر دو معنا محتمل بود. باین حال، وی در ادامه آشکارا دلیل شگفتی را این دانسته است که یاران پیامبر باعث شکوه و تقویت او شدند؛ تا جایی که عالم از او عاجز ماند؛ درحالی‌که نخست یتیمی تنها بود؛ و این مایه شگفتی مخالفان شد (بنگرید به: همان‌جا).

در مقام نقد دیدگاه ابوالفتوح رازی باید گفت که اولاً، فاعل فعل «يُعْجِبُ»، نه مخالفان بل که کشاورزان اند. ثانیاً، این شگفتی (وجه شبه) ممکن است در مورد پیامبر (ص) و یارانش (مشبه) صحیح باشد؛ اما قطعاً در مورد کشاورز و گیاه (مشبه به) مناسب نیست؛ زیرا باروری گیاه موجب شگفتی کشاورز نمی‌شود. کشاورز نسبت به علت رشد آگاه است. افزون‌براین، از فصاحت قرآن هم بعید است که تشبیهی به کار برَد که وجه شبه در مشبه و مُشَبَّه به هم‌سان نباشد. این دو اشکال همان نقاط ضعف گزینش معنای شگفتی است. به‌هرروی، برخی از دیگر مفسران فارسی‌زبان هم چون میدی نیز همین دیدگاه ابوالفتوح را پذیرا شده، و البته به جای واژه عجب از معادل فارسی آن — شگفت — استفاده کرده، و گفته‌اند: «سخت خوش آید برزگران را تا ایشان را به شگفت آرد» (میدی، کشف الأسرار، ۲۲۱/۹؛ نیز بنگرید به: همان، ۲۳۲/۹ «يَسُرُّ الْأَكْرَةَ وَيَتَعْجَبُونَ مِنْ قُوَّتِهِ»).

۳. آیات حاوی ماده عجب در معنای ناخوشایندی

به جز آیات فوق و موارد مشابه که حاوی مشتقات ماده عجب در باب افعال در معنای خوشایندی بودند، برخی دیگر از آیات نیز حاوی همان مشتقات هستند که امکان تصور معنای خوشایندی در آن وجود ندارد؛ بل که به‌عکس، دقیقاً معنای ناخوشایندی می‌دهند.

۱-۴) آیه ۱۰۰ سوره مائده

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَيِّثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيِّثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده/ ۱۰۰).

لحن این آیه شبیه به آیه ۲۲۱ سوره بقره است که در آن مؤمن برتر از مشرک شناسانده می‌شود؛ حتی اگر ظاهر مشرک خوشایندتر باشد (بنگرید به: سطور پیشین). تفاوت دو آیه درباره دلیل اعجاب است. در آیه ۲۲۱ سوره بقره زیبایی ظاهری مشرکان سبب اعجاب شناسانده شده بود و در این آیه شمار آن‌ها.

وانگهی، در سخن از آیه ۱۰۰ سوره مائده باید توجه داشت که معنا ندارد گفته شود زیادی شمار کافران موجب خوشایندی است. براین پایه، یا باید معنای ماده عجب در باب افعال را به هردو معنای خوشایندی و ناخوشایندی دانست و در این آیه معنای ناخوشایندی را اخذ کرد؛ یا همان معنای شگفتی را پذیرفت که جمهور مفسران و مترجمان بالاتفاق یاد کرده‌اند.

پذیرش هردو احتمال یادشده با اشکالاتی روبه‌روست. در پذیرش احتمال اول، به‌جز قول زبیدی — و البته به تبع او، دهخدا — که پیش‌تر درباره وجود معانی متضاد در واژه «عَجَبَاء» آمد، نشانه دیگری در دست نیست که حاکی از امکان حمل واژه بر هر دو معنای متضاد باشد. میان واژه «عَجَبَاء» و «أَعْجَبَ» تفاوت است و با فرض این‌که اولی از اَضداد باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که دومی هم چنین است؛ مگر آن‌که مؤیدی برای چنین فرضیه‌ای بتوان جست. پذیرش این‌که اعجاب در آیه ۱۰۰ سوره مانده به معنای شگفتی باشد نیز با مشکلاتی مواجه است. بی‌تردید پیامبر (ص) با دیدن کثرت دشمنان شگفت‌زده نمی‌شد؛ او عِدّه و عُدّه آن‌ها را پیشاپیش می‌دانست. از دیگر سو، می‌دانیم تعداد بالای کافران همواره باعث ناخرسندی پیامبر (ص) بود (برای نمونه‌ای از تصریحات قرآن به این معنا، بنگرید به: کهف/ ۶؛ شعراء/ ۳). به نظر می‌رسد این‌جا نیز همین معنا منظور است. مؤید این ادّعا همین است که در آیه پیشین آمده است: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مانده/ ۹۹). بنابراین، تنها احتمال در معنای اعجاب در این آیه همان ناخوشایندی است.

پس ممکن است معنای عَجَب در باب افعال اعم از خوشایندی و ناخوشایندی باشد. این شبیه همان است که پیش‌تر، زبیدی و دهخدا درباره واژه «عَجَبَاء» آورده، و آن را از اَضداد شمرده بودند. در مراجعه به دیگر قرائن برای تقویت این احتمال، ملاحظه می‌شود که عالمان صرف عربی معتقد اند یکی از ویژگی‌های باب افعال سلب خصوصیت است؛ مثلاً شفاء به معنای برائت از مریضی است؛ اما «أَشْفَى الْمَرِيضَ» یعنی بهبودی فرد بیمار از میان رفت و بیماری به او بازگشت؛ یا عَجَمَه به معنای ابهام است و «أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ» یعنی ابهام کتاب را از میان بردم (بنگرید به: تفتازانی، شرح تصريف العزى، ۸۳). در آیه مورد بحث هم به نظر می‌رسد پذیرفتنی‌ترین معنا برای اعجاب آن است که بگوییم بر سلب خصوصیت عَجَب (خوشایندی) دلالت می‌کند و به معنای ناخوشایندی است.

۲-۴) آیه ۵۵ و ۸۵ سوره توبه

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه/ ۵۵).

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه/ ۸۵).

در این دو آیه نیز که تقریباً شبیه یکدیگر اند همان مطالب آیه قبل مطرح است. تنها تفاوت درباره سبب اعجاب است: در آیه قبل تعداد زیاد خود کافران سبب اعجاب بود و در این دو آیه تعداد زیاد فرزندان و فراوانی دارایی‌های‌شان سبب اعجاب است.

شاید این پرسش پیش آید که ناخوشایندی پیامبر (ص) نسبت به زیادی مال و اولاد کافران چه وجهی دارد؟ پاسخ این است که قرآن وجود همسر، اولاد (نسل) و روزی (دارایی) را نعمت می‌داند و وجود آن دو را دلیلی بر لزوم ایمان افراد عنوان می‌کند:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (نحل/ ۷۲).

پیامبر (ص) از این احساس ناخوشایندی داشت که چرا کافران با وجود دو نعمت مال و فرزند هم چنان از خدا غفلت می‌کنند. به بیان دیگر، از این‌که آن‌ها به جای ایمان و شکر نعمت‌های مال و اولاد به خدا کفر می‌ورزند و به دشمنی با پیامبر او برخاسته‌اند و حتی همین مال و اولاد را دلیلی بر انکار عذاب قیامت می‌دانند — و می‌گویند «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سبأ/ ۳۵) — ابراز ناخوشایندی می‌نمود.

از این رو، قرآن بارها علت کثرت مال و فرزند کفار را بیان، و پیامبر (ص) را از آن آگاه می‌کند تا ناخوشایندی او را برطرف سازد. مثلاً در موضعی نعمت مال و اولاد را مایه آزمایش آن‌ها، و وسیله‌ای برای عذاب‌شان در دنیا پیش از عذاب آخرت بیان می‌کند:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (أنفال/ ۲۸).

در موضعی دیگر نیز تأکید می‌کند که مال و اولاد موجب بی‌نیازی کفار از خدا یا چیزی که مانع از عذاب‌شان بشود نخواهد بود: «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (مجادله/ ۱۷).

از آن سو، در نگاه اصحاب پیامبر (ص) نیز ممکن بود همین سؤال پیش آید که تمکن دنیوی کافران — مخصوصاً با وجود فقر مؤمنان — چه وجهی دارد. آیات ۵۵ و ۸۵ سوره توبه را باید در مقام پاسخ به همین پرسش دانست. این آیه‌ها بیان می‌دارند گرچه مال و اولاد به ظاهر نعمت و

مایه خیر است، همان‌ها برای کافران مایه عذاب خواهند بود (برای مضمونی مشابه، بنگرید به: آل عمران/۱۷۸).

نتیجه

مشتقات ماده عجب در قرآن در ابواب ثلاثی مجرد، افعال، تفاعل و استفعال به کار رفته است. مفسران و مترجمان کاربردهای ثلاثی مجرد ماده مورد بحث را به «شگفتی» معنا کرده‌اند. این درک از کاربردهای ثلاثی مجرد ریشه با قرائنی هم‌چون سیاق آیات و فرهنگ مفاهمه مخاطبان نخستین قرآن سازگار است.

آن‌چه در این میان شایان تأمل بیش‌تر به نظر می‌رسد کاربست‌های متفاوت ماده عجب در باب افعال است. این کاربردها معرکه آراء گوناگون و گاه دور از ذهن است و مفسران و مترجمان برای معنای آن، رویه‌ای ثابت و قاعده‌مند نداشته‌اند؛ آن‌سان که پذیرش برخی از معانی ارائه شده برای واژه دشوار می‌نماید. مطالعه کنونی نشان داد که برپایه شواهد مختلف، می‌توان اعجاب و مشتقات آن را از واژگان اضداد دانست و در کاربردهای مختلف بر هر دو معنای خوش‌آیندی و ناخوش‌آیندی حمل کرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم متن عربی؛ نیز، ترجمه‌های فارسی: آدینه‌وند لریستانی، محمدرضا، تهران، اسوه، ۱۳۷۷ش؛ آیتی، عبدالمحمد، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش؛ ارفع، کاظم، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۸۱ش؛ الهی قمشه‌ای، مهدی، قم، فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ش؛ امینیان، کرم‌خدا، قم، اسوه، ۱۳۸۴ش؛ انصاریان، حسین، قم، اسوه، ۱۳۸۳ش؛ برزی، اصغر، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۸۲ش؛ بروجردی، محمدابراهیم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ش؛ پاینده، ابوالقاسم، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ش؛ پورجوادی، کاظم، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۴ق؛ تشکری آرانی، شهاب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳ش؛ حجتی، مهدی، قم، بخشایش، ۱۳۸۴ش؛ خسروی، علی‌رضا، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق؛ دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، سراوان، کتاب‌فروشی نور؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی، قم، دارالذکر، ۱۳۸۳ش؛ رهنما، زین‌العابدین، تهران، سازمان اوقاف، ۱۳۵۴ش؛ سراج، رضا، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ق؛ شعرانی، ابوالحسن، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴ش؛ صلواتی، محمود، تهران، مبارک، ۱۳۸۷ش؛ صفوی، محمدرضا، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش؛ صفی‌علی‌شاه، محمدحسن بن محمدباقر، تهران، منوچهری، ۱۳۷۸ش؛ طاهری، علی‌اکبر، تهران، قلم، ۱۳۸۰ش؛ عاملی، ابراهیم، تهران، صدوق، ۱۳۶۰ش؛ فولادوند، محمدمهدی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق؛ قرشی بنابی، علی‌اکبر، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ش؛ مغنیه، محمدجواد، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش؛ کاویان‌پور، احمد، تهران، اقبال، ۱۳۷۲ش؛ مشکینی، علی، قم، الهادی، ۱۳۸۱ش؛ مصباح‌زاده، عباس، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰ش؛ معزی، محمدکاظم، قم، اسوه، ۱۳۷۲ش؛ موسوی گرمارودی، علی، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ش؛ یاسری، محمود، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)، ۱۴۱۵ق؛ نیز، ترجمه‌های لاتین: آربری، ایروینگ، پیکتال، شاکر، صفارزاده، قرایی و یوسف‌علی، همگی قابل‌دست‌رسی در نرم‌افزار جامع التفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نسخه سوم، ۱۳۹۴ش.
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۴- ابن فارس، احمد بن فارس، مقایس اللغه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۵- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۶- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۸ق.

- ۷- احمد مختار عمر و مکرم، عبد العال سالم، *القراءات القرآنیة*، تهران، اسوه، ۱۴۱۲ق.
- ۸- *ترجمة تفسیر طبری*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ش.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح تصریف العزّی*، بیروت، دارالمنهاج، ۱۴۳۲ق.
- ۱۲- ثقفی، محمد، *روان جاوید*، تهران، برهان، ۱۳۹۸ق.
- ۱۳- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصّحاح*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- ۱۴- حسینی قمی، سید محمد، *ایضاح الکفایه*، قم، انتشارات نوح، ۱۳۷۸ش.
- ۱۵- حقی، اسماعیل بن مصطفی، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ۱۶- خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۰م.
- ۱۷- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- خویی، سید ابوالقاسم، *البیان*، ترجمه سید جعفر شهیدی، قم، دارالتّقلین، ۱۳۹۳ش.
- ۱۹- ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، دار وهیه، ۲۰۰۰م.
- ۲۰- رشیدرضا، محمد، *المنار*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- ۲۱- زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، کویت، دارالهدایه، ۱۴۲۰ق.
- ۲۲- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۳- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *الاتقان*، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴ق.
- ۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ق؛ همان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ش.
- ۲۶- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۲۷- طریحی، فخرالدین بن محمد علی، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۶ق.
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- عبدالولی، محمد، «کژتابی های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی»، ترجمه ابوالفضل حرّی،

- پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۶، آذرماه ۱۳۸۹ ش.
- ۳۰- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۳۱- مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۳- میدی، احمد بن محمد، *کشف الأسرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، سپهر، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۴- نسفی، عمر بن محمد، *تفسیر*، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.



Bibliography

- 1- The Holy *Qur'an*, Original Arabic, and also, the persian translation by: Ādīnewand Lorestānī, MoḥammadReḍā, Tehrān, 'Uswe, 1377 SAH; 'Āmelī, Ebrāhīm, Tehrān, Ṣadūq, 1360 SAH; Amīniyān, KaramKhodā, Qom, 'Uswe, 1384 SAH; Anṣārīyān, Ḥoseyn, Qom, 'Uswe, 1383 SAH; Arfa', Kāzem, Tehrān, Feyḍ Kāshānī, 1381 SAH; Āyatī, Abdul-Muḥammad, Tehrān, Surūsh, 1374 SAH; Barzī, Asghar, Tehrān, Qur'an Foundation, 1382 SAH; Burūjerdī, Moḥammad Ebrāhīm, Tehrān, Ṣadr Library, 1366 SAH; Dehlawī, Aḥmad b. 'Abd al-Raḥīm, Sarāwān, Nūr Library; Elāhī Qumshe'i, Mahdī, Qom, Fātima al-Zahrā', 1380 SAH; Fūlādvand, Moḥammad Mahdī, Tehrān, Office for Studies on Islamic History and Theology, 1418 AH' Qorashī Bonābī, 'Alī Akbar, Bi'that, 1375 SAH; Ḥojjati, Mahdī, Qom, Bakhshāyesh, 1384 SAH; Kāwiyānpūr, Aḥmad, Tehrān, Eqbāl, 1372 SAH; Khosrawī, AlīReḍā, Tehrān, Islāmīyya, 1390 SAH; MeṣbāḥZāde, 'Abbās, Tehrān, Badraqe-ye Jāwīdān, 1380 SAH; Meshkīnī, 'Alī, Qom, al-Hādī, 1381 SAH; Mo'ezzi, Moḥammad Kāzem, Qom, 'Uswe, 1372 SAH; Mughniya, Muḥammad Jawād, Qom, Sāzmān Tabliḡhāt Eslāmī, 1378 SAH; Mūsawī Garmārūdī, 'Alī, Tehrān, Qadyānī, 1384 SAH; Pāyande, Abulqāsem, Tehrān, Jāwīdān, 1357 SAH; Pūrjawādī, Kāzem, Tehrān, Islamic Encyclopedia Foundation, 1414 AH; Rahnamā, Zeyn al-'Abedīn, Tehrān, Sāzmān Owqāf, 1354 SAH; Reḍāyī Iṣfahānī, Muḥammad 'Alī, Qom, Dār al-Zīkr, 1383 SAH; Ṣafawī, MuḥammadReḍā, Qom, Daftar Nashr Ma'āref, 1388 SAH; Ṣaffī'AlīShāh, Muḥammad Ḥasan b. Muḥammad Bāqir, Tehrān, Manūchehrī, 1378 SAH; Ṣalawātī, Maḥmūd, Tehrān, Mobārak, 1387 SAH; Serāj, Reḍā, Tehrān, Sāzmān-e Chāpp-e Dāneshgāh, 1390 SAH; Sha'rānī, Abolḥasan, Tehran, Islāmīyyai, 1374 SAH; Ṭāherī, 'Alī Akbar, Tehrān, Qalam, 1380 SAH; Tashakkorī Ārānī, Shahāb, Tehrān, Islamic Development Organization, 1383 SAH; Yāserī, Maḥmūd, Qom, Imam Mahdī Cultural Foundation, 1415 AH; and also, the Latin translation by Arbery, Irving, Piktal, Shākīr, Ṣaffārzāda, Qarā'i and Yūsuf 'Alī, all are accessible in the software "Jāmi' al-Tafāsīr: Noor 2", Computer Research Center of Islamic Sciences, 3rd ed, 1394 SAH.
- 2- 'Abd al-Walī, Muḥammad, "Equivocations in the Translation of the *Qur'an* into English", tr. Abulfadl Ḥorri, *Qurānic researches*, vol.

- 16, 1389 SAH.
3. Abul-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. ‘Alī, *Rawḍ al-Janan*, Mashhad, Āstān Qods Raḍawī, 1408 AH.
4. Aḥmad Mukhtār ‘Umar and Mukrim ‘Abdul-‘Āl Sālīm, *Al-Qirā’āt al-Qur’āniyya*, Tehrān, ‘Uswa, 1412 AH.
5. Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm, *Kifāya al-’Uṣūl*, Qom, Al-Nashr al-Islāmī Foundation, 1412 AH.
6. Ālūsī, Maḥmūd b. ‘Abdullāh, *Rūḥ al-Ma’ānī*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1415 AH.
7. Dehkodā, ‘Alī Akbar, *Logbat Nāme*, Tehran, University of Tehrān, 1377 SAH.
8. Fakhr Rāzī, Muḥammad b. ‘Ūmar, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut, Dār ‘Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1420 AH.
9. Ḥaqqī, Ismā‘īl b. Muṣṭafā, *Rūḥ al-Bayān*, Beirut, Dār al-Fikr, 1405 AH.
10. Ḥoseynī Qumī, Syiid Muḥammad, *’Idāḥ al-Kifāya*, Qom, Nūḥ Publication, 1378 SAH.
11. Ibn ‘Aṭīyya, ‘Abdul-Ḥaq b. Ghālib, *Al-Muḥarar al-Wajiz*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1422 AH.
12. Ibn Fāris, Aḥmad, *Maqā’is al-Lughā*, Qom, Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, 1404.
13. Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, *Lisān al-‘Arab*, Beirut, Dār Ṣādir.
14. Jawhari, Ismā‘īl b. Hammad, *Al-Ṣiḥāḥ*, Beirut, Dār al-‘Ilm Lil-Malāyīn, 1407 AH.
15. Khālīl b. Aḥmad, *Al-‘Ayn*, ed. Mahdī Makhzūmī and Ibrāhīm Sāmrrā’ī, Beirut, Dār wa Maktaba al-Hilāl, 1980.
16. Khū’ī, Sayyid Abul-Qāsīm, *Al-Bayān*, Persioan tr. Sayyid Ja’far Shaḥīdī, Qom, Dār al-Thaqalayn, 1393 SAH.
17. Makārem Shīrāzī, Nāṣer et al, *Tafsīr Nemūne*, Tehrān, Islāmīyyaa, 1371 SAH.
18. Meybodī, Aḥmad b. Muḥammad, *Kashf al-Asrār*, Tehrān, Amīrkabīr, 1371 SAH.
19. Muqāṭil b. Sulaymān, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār ‘Ihyā’ al-Turāth, 1423

- AH.
20. Nasafī, ‘Umar b. Muḥammad, *Tafsīr*, Tehrān, Sorūsh Publication, 1376 SAH.
 21. *Persian Translation of Tafsīr Ṭabarī*, Tehran, Tūs Publication, 1356 SAH.
 22. Rāghib Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Al-Mufradāt*, ed. Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī, Beirut, Al-Dār al-Shāmīyya, 1416 AH.
 23. Rīdā, Muḥammad Rashīd, *Al-Minār*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1414 AH.
 24. Suyūṭī, ‘Abd al-Rahmān b. AbīBakr, *Al-Itqān*, Cairo, Al-hay’a al-Miṣrīyya al-‘Āmma lil Kītāb, 1394 AH.
 25. Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi‘ al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1412 AH.
 26. Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma‘ al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1412 AH.
 27. Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn, *Al-Mizān*, Beirut, A‘lamī, 1390 SAH; also the Persian translation by Sayyed Moḥammad Bāqer Mūsawī Hamedānī, Qom, Jamā‘a al-Mudarrisīn, 1374 SAH.
 28. Taftāzānī, Mas‘ūd b. ‘Umar, *Sharḥ Taṣrīf al-Izzī*, Beirut, Dār al-Minhāj, 1432 AH.
 29. Thaqafi, Muḥammad, *Rawān Jawīd*, Tehrān, Borhān, 1398 SAH.
 30. Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn, *Majma‘ al-Baḥrayn*, Tehrān, Mortaḍawī, 1386 SAH.
 31. Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān*, Beirut, Dār ‘Ihyā’ at-Turāth al-‘Arabī.
 32. Zabīdī, Muḥammad b. Muḥammad, *Tāj al-‘Arūs*, Kuwait, Dār al-Hidāya, 1420 AH.
 33. Zāhabī, Muḥammad Ḥusayn, *Al-Tafsīr wa al-Mufassirūn*, Cairo, Dār Wahba, 2000.
 34. Zamakhsharī, Maḥmūd b. ‘Ūmar, *al-Kasbsbāf*, Beirut, Dār al-Kītāb al-‘Arabī, 1407 AH.